|  |
| --- |
| تعیین نقش عملکرد مدیریت شهری در ایجاد امنیت اجتماعی**هادی احمدی1، محمد صابر نبوی پور 2.**1. کارشناس ارشد رشته مدیریت مالی گرایش مدیریت منابع انسانی دانشکده مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی – ایران satantoxic2@gmail.com
2. کارشناسی مدیریت فرهنگی - دانشگاه علمی و کاربردی- واحد سازمان فرهنگ و هنر شهرداری تهران – تهران – ایران m.nabavipoor@gmail.com
 |
| **Determining the role of urban management function in creating social securit**Hadi ahmadi 1, mohhamadsaber nabavipor 2.1. MSc in Financial Management in Human Resource Management, Faculty of Management, Islamic Azad University, Central Tehran Branch - Iran The Authors Affiliations
2. Bachelor of Cultural Management - University of Tehran Cultural and Art Organization - Tehran University - Iran The Authors Affiliations
 |
|  |
| \*Corresponding Author: hadi ahmadi E-mail: satantoxic2@gmail.com |
|  |  |

**چکیده**

امروزه مدیریت شهری در جهان تحول اسای یافته است. شهرها مدیریت می شوند تا بتوانند رفاه و آسایش ساکنان خود را تامین کنند. مدیریت شهری دارای تشکیلات وسیعی است و نقش مهمی در موفقیت برنامه ها و طرح ها توسعه شهری و همچنین رفع نیاز جمعیت، جریان عبور و مرور در شهر، رفاه عمومی، مسکن، کاربری زمین، تفریح، فرهنگ، اقتصاد، تاسیسات زیربنایی و امثال آنها بر عهده دارد.این موضوع به خصوص در ارتباط با توسعه امنیت اجتماعی بیشتر اهمیت می یابد.روش پژوهش حاضر مروری بوده و از مطالعات کتابخانه ای و بررسی پژوهش های پیشینه نتیجه گیری حاصل گردید. یافته ای بیانگر تاثیر مثبت و پر رنگ مدیریت شهری بر کنترل امنیت اجتماعی بوده است.

**واژه های کلیدی:**

عملکرد مدیریت شهری، امنیت اجتماعی، شهرسازی.

**Abstract**

Urban management in the world is evolving today. Cities are managed to provide the well-being of their residents. Urban management is broadly organized and plays an important role in the success of urban development plans and programs as well as meeting the needs of the population, city traffic, public welfare, housing, land use, recreation, culture, economics, infrastructure and the like. Is responsible. This is especially important with regard to the development of social security. The present study is a review and concludes from library studies and background research. The findings indicate the positive and significant impact of urban management on social security control.

**Keywords:**

Urban Management Performanc, Social Security, Urban.

**1- مقدمه**

گستردگی و پیچیدگی مسائل شهری و رشد و توسعه روز افزون شهرها، مدیریت امور شهر را به وظیفه ای دشوار تبدیل نموده است. علاوه بر موضوعاتی همچون محیط زیست، حمل و نقل، ایمنی و برنامه ریزی شهری یکی از عوامل مهمی که تاثیر فزاینده و تعیین کننده ای بر عوامل سازنده شهری دارد، مدیریت شهری است. اگر شهر همچون سازمانی در نظر گرفته شود لازم است که در راس آن عنصری برای برنامه ریزی آینده و اداره امور کنونی قرار گیرد.این عنصر را می توان مدیریت شهر نامید. مسائل بسیاری در شهرها وجود دارد که برای حل آنها و پاسخ به درخواست های موجود در عرصه های زندگی جمعی وجود مدیریت شهری ضروری است. این موضوع به خصوص در مسائل خدماتی و عمرانی عمومی جنبه ویژه پیدا می کند. لذا در اموری مانند تامین بهداشت و نظافت محیط شهر، ایجاد و حفظ فضای سبز، تامین ایمنی شهر و شهروندان و نیازمند وجود سازمانی با تشکسلات مشخص است تا مدیریت شهر به نحوه مطلوب صورت گیرد.بدین سان مدیریت شهری عبارت است از اداره امور شهر به منظور ارتقای مدیریت پایدار مناطق شهری در سطح محلی با در نظر داشتن و تبعیت از اهداف و سیاست های ملی، اقتصادی و اجتماعی کشور.مدیریت شهری عبارت است از یک سازمان گسترده متشکل از عناصر و اجزای رسمی و غیر رسمی موثر و ذی ربط در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و کالبدی حیات شهری با هدف اداره، کنترل و هداست توسعه همه جانبه و پایدار شهر(رضویان، 1391).در نگاه دیگر مدیریت شهری تلاش برای هماهنگ کردن و یکپارچه کردن اقدامات دولتی و خصوصی برای چیره شد بر مسائلی که ساکنان شهرها با آن مواجه هستند می باشد(وان دیجیک[[1]](#footnote-1)، 2006).

بر پایه نگاه سازمانی به مدیریت شهری آن را سازمانی پنداشته اند که در راس آن عنصری اجتماعی –اقتصادی و کالبدی حیات شهری با هدف اداره، کنترل و هدایت توسعه همه جانبه و پایداری شهری عمل می کند(یحیی پور و هاشمی، 1390).

به طور کلی مدیریت شهری عبارت از سازمان دهی عوامل و منابع برای پاسخگویی به نیازهای ساکنان شهر است(صرافی و دیگران، 1394) و شامل کارکردهای برنامه ریزی، اجرا، نظارت، کنترل و هدایت است که برای اعمال قدرت باید برآمده از اراده شهروندان وقراردادهای اجتماعی باشد.

مفهوم مدیریت شهری به رغم ماهیت آن با مفهوم شهرداری به عنوان سازمان مدیریت شهری ما را ناگزیر می سازد تا مفهوم شهرداری را نیز بیان نماییم.عنصر سازمانی در نظام اداره امور شهرهای کشور سازمانی عمومی غیر دولتی با نام شهرداری است.در یک تعریف می توان گفت"شهرداری سازمانی است که سکنه یک شهر با استفاده از حقوق طبیعی خود و اختیاری که قانون به آنها اعطا نموده است، به منظور ایجاد و اداره نمودن تاسیسات عمومی، وضع و اجرای نظامات شهری و تامین نیازمندی های مشترک محلی به وجود می آورند و به آن اختیار و نمایندگی می دهند تاهزینه خدماتی را که بر عهده آن واگذار گردیده است با اسلوبی منطقی و عادلاته بین سکنه شهر و استفاده کنندگان توزیع و سرشکن نموده، از آنها وصول کند(هاشمی، 1391). برابر با ماده 5 قانون محاسبات عمومی کشور نیز شهرداری سازمانی است عمومی و غیر دولتی که دارای شخصیت و استقلال حقوقی بوده و تحت نظر شورای شهر که منتخب مردم است و نظارت دولت از طریق وزارت کشور برای انجام وظایفی که در قانون شهرداری آمده است، تاسیس شده است(اکبری و عبداللهی، 1384).با توجه به تعاریف ذکر شده می توان گفت تعریف مدیریت شهری(با توجه به دیدگاهی که آن را مساوری با شهرداری می گیرد) عبارت است از اداره سازمانی غیردولتی که باری برآورده کردن نیازهای مشترک شهروندان در سطح شهر از طرف آنها و مطابق با قانون تاسیس می گردد و در محدوده فعالیت خود استقلال سازمانی دارد(سعیدنیا، 1381). اما آنچه به عنوان مدیریت مطلوب شهری باید مدنظر قرار گیرد مفهومی فراتر از تعریف یک نظام سازمانی و تشکیلاتی با وظایف مشخص برای اداره امور شهر در قالب شهرداری است، بلکه جهت گیری باید به سمت تحقق مدیریت واحد و شکل گیری حکومت محلی در شهر هدایت شود.

مدیریت شهری به طور خاص از دو شیوه اجرایی برخوردار است که عبارتند از :

الف)مدیریت شهری متمرکز

ب) مدیریت شهری غیر متمرکز

**مدیریت شهری متمرکز**

در این الگو، دولت های مرکزی مستقیما در اداره شهر دخالت دارند و وظایفی را که جنبه محلی دارد و از جنس تصدی گری است، خود دولت ها انجام می دهند.این الگو مبتنی بر دیوان سالاری است و معمولا دولت هایی از آن تبعیت می کنند که به طور وسیع به تلاش و کار مردم وابسته نیستند و هزینه های خود را از طریق منابع درآمدی ملی تامین می کنند. در الگوی مدیریت شهری متمرکز، مردم جایگاهی ندارند و نقش مردم در اداره شهرها کمرنگ است ونظر آنها در مسائل اساسی مثل سیاست گذاری و برنامه ریزی کمتر لحاظ می شود.این الگو در حال حاضر از کشورهای اروپایی حذف شده است و جایگاهی در جوامع توسعه یافته ندارد.مهم ترنی نقش مردم در این الگو، انتصاب اعضای شورای شهر است(لطیفی، 1387).

**مدیریت شهری غیر متمرکز**

در الگوی مدیریتی غیر متمرکز، وظابف شهری را به شهرداری ها، بخش خصوصی واگذار می کند. در این اگو، شهرداری ها به طور عمده وظایف محلی را بر عهده دارند و حتی امور مربوط به گردشگری، توریسم، طرح های توسعه شهری، ساخت کتابخانه، ازدواج و طلاق به عهده آنها است و هزینه های خود را از طریق عوارض و مالیات های محلی تامین می کنند. البته دولت نیز تا حدی مسائله هزینه بر را تقبل می کند.مدیریت شهری به عنوان الگویی برای مدیریت و توسعه سکونتگاههای شهری اعم از شهرهای کوچک، بزرگ و مادر شهرها می شود.

مهم ترین برنامه سازمان ملل متحد در زمینه مدیریت توسعه شهری، برنامه مدیریت شهری را شامل می شود که تحت نظر سازمان ملل و بانک جهانی تدوین و به اجرا در می آید. این برنامه وظایف دهگانه مدیریت شهری رابه شرح زیر بیان می کند(نویدنیا، 1382):

* توجه به توسعه پایدار
* مدیریت محیط زیست
* کاهش فقر هشری
* مدیریت حمل و نقل شهری
* بهبود اقتصاد شهری
* مدیریت زمین شهری
* مدیریت زیر ساختهای شهری
* مدیریت کالبد شهری
* حمایت از ظرفیت های بالقوه محلی توسعه
* تامین منابع مالی شهرداری
* یکپارچگی مدیریت شهری

یکی از اصلی ترین موانع فراروی مدیریت شهری، بخصوص در کلان شهرها چند پارگی مدیریت شهری در عرصه سیاست گذاری، تصمیم سازی، برنامه ریزی، هدایت و نظارت ایت. شهر سیستمی باز است که ساختارهای این سیستم هرکدام دارای کارکردهای خاص خود است. این عملکردها و کارکردها در پیوستگی زمانی و مکانی، فضایی، در حال تغییر و تحول و همچنین در حال باز تولیداند. ولی بایستی توجه شود کل سیستم شهر چیزی فراتر از تمام اجزا، ساختارها، کارکرد و عملکردهای آن است، یعنی اگر ساختارخا و عملکردهای یک شهر از هم منفک و تجزیه شوند، پیوند دوباره آنها دیگر شمایل سیستم شهر را ندارد(کماسی و حسینی، 1393).

به عبارت دیگر شهر سیستمی پویا است که عملکردهای ساختارهای آن، پیوسته با هم تعامل دارند، برای تنظیم این روابط و پایداری سیستم، هماهنگی و یکپارچگی در مدیریت آن ضروری است و ما نمی توانیم کارکردهای مختلف شهر را به مدیریت منفک و بدون ارتباط با هم بسپاریم و انتظار بهبود وضعیت داشته باشید با نیم نگاهی به تحلیل وضعیت شهر نشینی مدیریت شهری در ایران متوجه می شویم، در شرایط کنونی ما فاقد حکومت ها و سازمان های توانمند محلی مستقل هستیم، در شرایط کلان عدم شکل گیری این نهادها و سازمان های محلی به ساختار متمرکز و استبدادی تاریخی و اقتصاد رانتی دولت بر می گردد.

با وجود آنکه در اکثر کشورهای جهان چه با مشخصه های تمرکز گرا و چه با مشخصه های فدرالی، شهرداری ها دارای قدرت بالا در امور محلی هستند و به عنوان نهادی فرا بخشی عمل می کنند و شهرداری ها همراه با شوراها دارای حکومت محلی اند و تمام امور محلی در حیطه اختیارات و وظایف آنها می گنجد(ضرابی و جمالی نژاد، 1389).

گاهی در بین مدیران و یا حتی پژوهشگران، شکل گیری مدیرت یکپارچه و و حدت سازمانی نهاردهای خدمات رسان شهری را نهایت برنامه های مدیریت شهری، آرزو و چشم انداز مدیریت بلند مدت شهری خوانده می شود در حالی که واقعیت این است که در صورت اتفاق افتادن چنین هدفی، هنوز تا رسیدن به شهر پایدار و انسان گرا و در نهایت سیاست های حکمروایی خوب چون انصاف، شفافیت، پاسخگویی، پاک حسابی، حق اظهار نظر همگانی، مشارکت طلبی و غیره بداند(کماسی و حسینی، 1393).

**امنیت اجتماعی**

به نظر می‌رسد پس از اینکه امنیت فردی مورد شناسایی قرار گرفت، افراد برای تحقق و تحکیم امنیت و جایگاه خود ناگزیر از عضویت در اجتماعات یا گروههای مختلف اجتماعی هستند. این سطح از امنیت تحت عنوان امنیت اجتماعی[[2]](#footnote-2)  مورد توجه و بحث قرار می‌گیرد. امنیت اجتماعی، نوع و سطحی از احساس اطمینان خاطر است که جامعه و گروه در آن نقش اساسی دارد. مقابل مفهوم امنیت اجتماعی که ناظر بر تدارک سلامت افراد جامعه در مقابل اقدامات خشونت آمیز و رفع دغدغه‌های ذهنی (احساس عدم امنیت) شهروندان است، مفهوم تامین اجتماعی[[3]](#footnote-3) فقط به نگرانی‌ها و معضلات جامعه در موارد و مواقع خاص می‌پردازد.بنابراین ناامنی اجتماعی موردنظر این پژوهش عبارت است از مجموعه حرکت های عمدی و تحولات عادی که اطمینان خاطر افراد و انسجام گروه های اجتماعی را مخدوش می‌سازند.
براساس چهار مولفه مذکور می‌توان تصریح نمود که امنیت اجتماعی مفهومی کاملاً متمایز از تامین اجتماعی می‌باشد. مرجع تامین اجتماعی فقط بخشی از افراد جامعه است در حالیکه امنیت اجتماعی، کلیت جامعه را مد نظر دارد که در قالب گروههای مختلف اجتماعی خود نمایی می کنند(گلیس[[4]](#footnote-4)، 2008).

امنیت ملی و امنیت دولت لزوماً به معنای امنیت جامعه نیست.با وجود همپوشانی معنایی بین امنیت ملی، امنیت اجتماعی و امنیت فردی، باید توجه داشت که مرجع آن سه مفهوم متفاوتند؛ بدین مضمون که مرجع اصلی امنیت ملی، دولت و حاکمیت ملی است، مرجع امنیت اجتماعی، جامعه است و مرجع امنیت فردی عبارت است یکایک شهروندان. درامنیت اجتماعی بر احساس امنیت گروه های اجتماعی، معیار سنجش، سطح امنیت است. اگر جمعیت تشکیل‌دهنده یک کشور نسبت به ارزشهای حیاتی مانند تمامیت ارضی و رژیم سیاسی احساس تعلق کرده و در احیاء و ارتقای هویت ملی بکوشند، انسجام اجتماعی وجود دارد. اما اگر گروههای مختلف جامعه، اطمینان خاطر خود نسبت به سلامت جامعه را از دست بدهند و  با تکیه بر وجوه تمایز مذهبی، دینی و قومی، در مشروعیت ارزش‌های حیاتی تردید کنند، آنگاه نظام اجتماعی جامعه از هم گسیخته می‌شود و زمینه برای جنگ داخلی، مداخله خارجی، بی اعتمادی و امنیتی شدن مسائل عادی مهیا می‌شود.امنیت اجتماعی به معنای تمهید فضا و ابزارهای لازم برای ابراز وجود و طرح نظر گروه های مختلف اجتماعی از قبیل زنان، جوانان، اقوام و اقلیت‏ها، هنگامی موثر و مطرح است که به عنوان یک امر گریزناپذیر یا یک ارزش پذیرفته شود.امنیت اجتماعی مورد نظر، اطمینان خاطر جامعه در قبال تحولات عادی و تحرکات عمدی معطوف به سلامت و هویت خود است. همانگونه که دیده می شود در این تعریف، هویت گروهی فقط یکی از منابع نگرانی جامعه است(واتسون[[5]](#footnote-5)، 2005).

غالب اندیشمندان غربی – از جمله اندیشمندان مکتب کپنهاگ – موضوع یا مرجع اصلی امنیت اجتماعی، را ارزش های سنتی و از پیش موجود[[6]](#footnote-6) گروه های اجتماعی می‏دانند (ویور، 1993). این ارزش های سنتی مانند عقاید دینی، زبان و نوع پوشاک، در مجموع "هویت" گروه های مختلف را تشکیل می‏دهند. از این منظر، تصریح می‏شود که دولت، یگانه مرجع امنیت نیست، چه بسا هیچ تهدیدی تشکیلات دولتی و رسمی را تهدید نکند، اما در عین حال گروه های مختلف جامعه از هم گسیخته شوند و جلوه‏هایی از نارضایتی در قالب اعتراض، اعتیاد، بی‏اعتمادی، جنایت های سازمان یافته و یا موردی پشتوانه اجتماعی دولت را فرسوده ‏کنند. برخورداری از اهمیت برابر (با دولت) یکی از مسائل مورد تاکید در امنیت اجتماعی (نزد اندیشمندان غربی) است. بر این اساس، نابرابری باید تا حدی وجود داشته باشد که به نفع محروم ترین گروه های جامعه باشد و آزادی نباید به حدی برسد که برابری را فقط کانون های ثروت (سرمایه گذاران)، قدرت (حکام) و ایدئولوژی (کلیسا) تعریف کنند.آخرین نکته در گفتمان غربی امنیت اجتماعی، (علاوه بر برابری خواهی، اصالت هویت و ذهنی بودن بسیاری از دغدغه ها) ماهیت نسبی[[7]](#footnote-7) ارزش های اساسی گروه ها است. بدین مضمون که ارز شهای اساسی یک گروه در یک کشور متفاوت از ارزش های اساسی یک گروه در کشور دیگر شمرده می شود. ممکن است گروهی نسبت به اعتقادات دینی و گروهی دیگر نسبت به زبان خود حساسیت فوق‏العاده‏ای داشته باشد. این نکته را نباید فراموش کرد که در برداشت غربیان از امنیت اجتماعی، تحدید یا گسترش ارزش های حیاتیِ متعلق به گروه های خاص در جامعه، ربط وثیقی با معادلات قدرت در سطح منطقه و نظام بین‏الملل دارد.طی دوران جنگ سرد (1990 – 1945) بین دولت[[8]](#footnote-8) و جامعه[[9]](#footnote-9) وجه فارقی وجود داشت و اساساً، این دولت بود که هم تهدید می‏کرد و هم تهدید می‏شد. اما طی دو دهه اخیر با دگرگونی غیرقابل انکار وزن و رابطه جامعه – دولت و توانمند شدن زایدالوصف جوامع در قبال دولت‏ها، امنیت جامعه[[10]](#footnote-10) اعتبار شایانی یافته و حتی مقوله مستقل و جدیدی به نام «امنیت اجتماعی» پدیدار شده است. نکته دیگر اینکه، مفهوم رضایت اجتماعی نه تنها خاستگاه و پایگاه اجتماعی امنیت را برجسته ساخته، بلکه درجه قوت دولت ها هم به مشروعیت سیاسی و آنها بستگی یافته است. نارضایتی شهروندان، خود به خود نوعی آسیب پذیری درونی است که زمینه تهدید از بیرون را  مهیا می‏سازد.

ویور در رساله دکتری خود عنوان کرد که امنیت اجتماعی عبارت است از توانایی گروه های مختلف صنفی، قومی، ملی، جنسی و ... در حفظ و هویت یا ارزش های سنتی و ازلی خود. تعریف ویور مشخصاً برداشت غربی و یا اروپایی امنیت اجتماعی را منعکس می سازد. همانطور که در امنیت ملی، دولت مرجع امنیت به شمار می‏آید و در امنیت فردی، فرد به عنوان مرجع امنیت  تلقی می شود در امنیت اجتماعی، مرجع امنیت گروه است.
بر این اساس در گفتمان غربی و به ویژه اروپایی مهمترین مساله «امنیت اجتماعی» بقای هویت گروهی است. به عبارت دیگر در جهان جدید، گروه ها تمایل ندارند هویت یا مایی[[11]](#footnote-11)خود را در هویت یا ماهای دیگر هضم کنند بلکه به واسطه دسترسی به امکاناتی که پیش از این در انحصار دولت بود (مانند اطلاعات)، می‏خواهند از حالت من منفعل (Me)  به صورت من فعال (I)  درآمده و هستی و بالندگی خود را تثبیت کنند. با تغییر کانون توجه مباحث امنیتی از کشورهای غربی به کشورهای جهان سوم، به نظر می‏رسد که این تعریف، برخاسته از مسائل جهان سوم نیست و  دشواری های پیش‏روی جهان سوم قدری متفاوت و در عین حال پیچیده‏تر است(یحیی پور و هاشمی، 1390).

یزید سایق در کنار دانشمندانی چون محمد ایوب و باری بوزان معتقد است که دولتهای جهان سوم برخلاف کشورهای پیشرفته غربی معضلات امنیتی حادی دارند، در این کشورها «آنچه در معرض خطر است تبار یک گروه یا حکومت خاص نیست بلکه بقای کشور است یعنی موجودیتی که تجلی کنش متقابل مردم، سرزمین و قدرت می‏باشد...
بوزان، محمد ایوب و یزید سایق، ادبیات مربوط به مکتب رئالیسم را خاص غرب می‏دانند و تعمیم بی حساب و کتاب آن به کشورهای جهان سوم را ناروا می‏شمارند. از این منظر، انباشت، حفظ و گسترش قدرت نظامی علاج همه مشکلات امنیتی جهان سوم نمی‏باشد و بسیاری از معضلات امنیتی کشورهای جهان سوم به لایه‏هایی چون خانواده، گروه، ساختار سنی، جنسی، نسلی و مشروعیت حکومت کنندگان و پاک بودن نیروهای دولتی مربوط است. از دید اینان کشورهای جهان سوم به قدری پیچیده و در مقابل تهدیدات آسیب پذیرند که محقق باید به طیفی از مسائل گوناگون نظر داشته باشد. کشورهای جهان سوم غالباً برای سال های متمادی تحت استعمار و سلطه کشورهای قدرتمند غربی بوده و تجربه‏ زیادی در استعمارستیزی و کسب استقلال ملی دارند. در نیمه دوم قرن بیستم کسانی سکان هدایت جهان سوم را بدست گرفتند که مبارز و ضداستعمار بودند و احتمالاً مورد تعقیب و تهدید استعمارگران بودند. این تجربه، استقلال را به متاعی ارزنده و مفهومی مقدس در قاموس رهبران جهان سومی تبدیل کرده است. درک مستقیم استعمار و چشیدن رنج های ناشی از وابستگی سبب شده تا بسیاری از رهبران نهضت‏های آزادیبخش، تمام توجه خود را به دفاع در مقابل هجوم مجدد استعمار معطوف کرده و چشمان خود را به فشارهای اعمال شده بر اقشار، اقوام و افراد مختلف جامعه ببندند. توجه بیش از حد به استقلال ملی موجب نحیف شدن امنیت اجتماعی در کشورهای جهان سوم گردیده است. دولت های پرقدرت جهان سوم بیش از هر چیز در صدد جذب سرباز، جهت جنگیدن در بحران ها برآمدند، نیروهای نظامی – امنیتی را بر نیروهای اجتماعی مقدم شمردند، هرگونه مخالفت با قدرت دولت را خیانتی به آرمان استقلال تلقی کردند، کشور را به سنگری بزرگ برای مقاومت در قبال تجاوز خارجی تبدیل کردند و توجه خاصی به پایه های اجتماعی قدرت و دغدغه های جامعه نکردند. همه این باورها و پنداشته‏ها باعث شد تا دولت به عنوان یگانه و مهمترین بازیگر عرصه قدرت، وجه اجتماعی امنیت و به طور کلی آسیب‏پذیری داخلی در تولید خطر را، نادیده بگیرد(نصری، 1391).

گروه های اجتماعی – یعنی مهمترین هواداران تغییر یا تثبیت وضع موجود. بحران های جاری در کشورهایی چون اوکراین، لبنان، عراق و افغانستان و نیز امریکا ستیزی پنهان که در آسیا و سایر قاره‏ها ریشه دوانده، نتیجه بی‏توجهی به بافت گرو ههای اجتماعی است، گروههایی که ارزش های سیاسی را تعریف می‏کنند و نسبت به گذشته نقش برجسته‏ای در تعریف و اجرای سیاست های دولت ها پیدا کرده‏اند. بسیاری از کشورهای جهان سوم شاهد حجم عظیمی از ناامنی اجتماعی مانند حذف هویت‏ها، بی‏اعتمادی، اعتیاد، ابتلاء به بیماری های خطرناک و کشنده، باندهای تخریب و کشتار و دزدی و مواردی از این دست می‏باشند. آمارها نشان می‏دهند که کشورهای جهان سوم با دشواری های قابل توجهی در شناسایی، ایجاد و توسعه امنیت اجتماعی مواجه هستند. هرچند بسیاری از این ناامنی‏ها حاصل شکل‏بندی جامعه شناختی و تاریخی ساکنان این کشورها است، اما با این حال به نظر می‏رسد ورود به عرصه جدید مناسبات جهانی و برخورداری از تکنولوژی های پیشرفته سبب کاهش کنترل های اجتماعی دولت شده و نوع، میزان و اثرگذاری آسیب‏ها و ناامنی‏های اجتماعی بیشتر شده است. هرچند بسیاری از این ناامنی‏ها حاصل شکل‏بندی جامعه شناختی و تاریخی ساکنان این کشورها است، اما با این حال به نظر می‏رسد ورود به عرصه جدید مناسبات جهانی و برخورداری از تکنولوژی های پیشرفته سبب کاهش کنترل های اجتماعی دولت شده و نوع، میزان و اثرگذاری آسیب‏ها و ناامنی‏های اجتماعی بیشتر شده است. گسیختگی از کانون های کنترل سنتی (مانند سست شدن کنترل والدین بر فرزندان) و افزایش چشمگیر رسانه‏های آسان، ارزان و پرسرعت سبب شده‏اند تا کشورهای جهان سوم در کنار مجموعه‏ای از معضلات ملی، گرفتار دغدغه‏های اجتماعی هم بشوند. این دغدغه‏ها، همان گونه که گفته شد جامعه و به طور واضح  گروه های مختلف اجتماعی را هدف گرفته است. به عنوان مثال گروه زنان، گروه جوانان، گروه های قومی – مذهبی و یا گروه بازنشستگان و سالخوردگان در معرض آسیب‏های خطرناکی چون فریب، اسارت، اعتیاد، حذف، تحریف و محرومیت قرار دارند. با تغییر نقش و وزن گروه های مرجع و به طور کلی زوال رضایت باطنی (امید، عشق و تواضع)، رفتارهای خشن را در جوامع جهان سوم به مرز غیرقابل مهاری رسانده است. علاوه بر خشونت‏ها و کشمکش‏های آشکار، بیشتر کشورهای در حال توسعه به مکانی ناامن برای زندگی بدل گشته‏اند و علت کلیدی آن هم وجود فقر مزمن، نداشتن افق روشن[[12]](#footnote-12) برای زندگی، تبعیض‏های گسترده بین ساکنان جامعه، آلودگی، رشد سریع جمعیت و کیفیت وخیم زندگی می‏باشد(فیلد[[13]](#footnote-13)، 2013).

مطالعه معضلات فوق و مقایسه آن ها با معضلات جاری کشورهای پیشرفته غربی از تفاوت های اساسی در مسائل امنیتی غرب - جهان سوم خبر می‏دهند. این تفاوت علاوه بر سطح ملی در سطح اجتماعی هم به چشم می‏خورد. اصلی‏ترین معضل کشورهای جهان سوم نه پیری که جوانی جمعیت است. در غالب کشورهای جهان سوم بیش از نیمی از جمعیت زیر 32 سال سن دارند. این بافت جوان، نیازها و سیاستگذاری خاصی را ایجاب می‏کند. نیازهایی از قبیل اشتغال، تحصیل، تربیت بدنی، مهاجرت و مسافرت، تفریح مناسب، یادگیری اجتماعی و نیازهای متعدد دیگر، تبعات امنیتی غیرقابل کنترلی برای کشورهای جهان سوم دارند. اما سیاستگذاران جهان سومی معمولاً از فرصت و قدرت لازم برای پرداختن به این آسیب‏پذیری ها برخوردار نیستند و به واسطه سلطه درک رئالیستی و اولویت امنیت (وجودی) بر آینده نگری، اغلب دغدغه‏ها به حملات نظامی خارجی و براندازی خشن قدرت های رقیب معطوف است. مطالعه سیاستگذاری امنیت ملی در کشورهای غربی و جهان سوم و بررسی مقایسه ای آن دو، این نتیجه را بدست می دهد که موضوع امنیت اجتماعی در نزد آن دو، مجموعه متفاوتی است(کانی و همکاران، 1393).

**ریشه های ظهور و شیوه های بروز**  مفهوم  امنیت اجتماعی[[14]](#footnote-14) برای اولین بار و به مفهوم فنی کلمه در سال 1993، توسط اندیشمندانی چون باری بوزان[[15]](#footnote-15)، ال ویور[[16]](#footnote-16) و لمیتر[[17]](#footnote-17) تحت عنوان مکتب کپنهاگ مطرح گردید. انگیزه طرح این عبارت امواج تهدید آمیزی بود که «هویت گروهها» را در معرض خطر قرار داده بودند. بدین معنا که از یکسو با رشد فناوریهای نوین و مجتمع های صنعتی، هویت بعضی گروهها در هویت های مسلط هضم می شد (مانند غیر اقتصادی و در نتیجه نابود شدن آموزش فرهنگ و زبان اوکراینی در روسیه یا پر هزینه بودن آموزش و پژوهش به زبان کردی در ترکیه) و از سوی دیگر با گسترش مهاجرت از کشورهای فقیر و جهان سوم به کشورهای صنعتی و پیشرفته، نوعی آشفتگی و آنومی در تمایزهای هویتی پدیدار می گردید. (مانند اقامت و اشتغال سیاهپوستان آفریقایی تبار در فرانسه یا قاچاق کارگران به کشورهای اسکاندیناوی). بوزان و ویور و بعضی دیگر از محققان اروپایی در سال 1993 با تعریف امنیت اجتماعی به عنوان «دستور کاری جدید برای امنیت در اروپا» پیشگامان مبحثی در مطالعات راهبردی شدند که امروزه به موضوعی جذاب و مناقشه انگیز مبدل شده است(مکینلای[[18]](#footnote-18)، 2012).

گفتنی است طرح مفهوم اجتماعی  به عنوان مبحثی امنیتی حاکی از وزن بالا و اهمیت والای آن مفهوم است. امنیتی دیدن[[19]](#footnote-19)  یک مفهوم یا وضعیت[[20]](#footnote-20) از اعتبار بسیار زیاد یک مفهوم یا وضعیت حکایت می کند. معمولاً موضوع عادی هنگامی امنیتی دیده می شود که یک یا چند مؤلفه از ارزشهای اساسی[[21]](#footnote-21) در معرض تهدید یا آسیب پذیری قرار گرفته باشد. از این رو به خاطر اینکه موضوع  امنیت اجتماعی، ارزشهای اساسی (که عبارتند از انسجام اجتماعی، تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی) را مورد مخاطره قرار می دهد و با آن ارزشها سرو کار می یابد، از اهمیتی فراگیر و مداوم برخوردار می باشد.
در سال 1993 یعنی در پایان رقابت ایدئولوژیک شرق و غرب، مرکز ثقل رقابت از ایدئولوژی به تعلقات قومی و مذهبی سرایت کرد و  همزیستی اقوام مختلف و رابطه گروههای مذهبی، دینی و قومی با دولت به عنوان یک معضل مطرح گردید. فعالان قومی در نقش رهبران رهایی بخش از یکسو و دولتهای مرکزی که به مشارکت سیاسی شهروندان احتیاج مبرم داشتند، از سوی دیگر، خواسته و ناخواسته سبب تولید متون قابل توجهی در زمینه امنیت اجتماعی شدند. سطح تحلیل این مفهوم نه دولت بود و نه یکایک شهروندان، بلکه افراد متشکل در قالب گروه که دغدغه حفظ هستی و خصایص خود را داشتند اصلی‌ترین موضوع امنیت اجتماعی شدند و تلاش گسترده‌ای در پردازش این رهیافت بین رشته‌ای[[22]](#footnote-22) آغاز گردید. تاکید بر این نکته همچنان ضروری است که امنیت اجتماعی به معنای امنیت آن، به‌هرحال خاستگاه غربی داشته است، اما این خاستگاه مانع از توجه محققان کشورهای جهان سوم به رهاوردهای آن نیست.
به عقیده‌ بوزان، اگر امکانات مقابله بیش از امکانات تهدید باشد، امنیت حاصل است، اما اگر تراکم، حجم و شدت تهدید بیش از امکانات مقابله باشد، آن تهدید موجد ناامنی خواهد بود.از نگاه علمای مکتب کپنهاگ هم، امنیت مطلق قابل تصوّر نیست و وجود درصدی از ناامنی و بحران، عامل بالندگی و پویایی حیات بشری است. منابع تهدید به تحرکات نظامی، تزلزل سیاسی، دغدغه اجتماعی، بی‌ثباتی اقتصادی و آلودگی زیست محیطی اطلاق می‌شود که شیوه‌ عمل آنها از طریق مولفه هایی چون مشخص بودن هویت، قریب‌الوقوع بودن، شدّت احتمال وقوع، عواقب احتمالی و پیشینه تاریخی آنها بررسی می‌شود(یجیی پور و هاشمی، 1390).

تهدید اجتماعی: تهدید اجتماعی به هویت و ارزش‌های مورد احترام مربوط می‌شود و طی آن «ما» یی یک هویت توسط هویت دیگر مورد حمله واقع می‌گردد. این قبیل تهدیدات، در محدوده‌ داخل کشور اتفاق می‌افتد، اما اخیراً با گسترش فرآیند جهانی شدن، تهدید اجتماعی معنای بین کشوری و فراملّی را هم یافته است. موج فزاینده مهاجرت، مسافرت، تجارت، ارتباطات و هژمونی زبان انگلیسی باعث تلقی تهدید اجتماعی، به مثابه تهدید سیاسی و حتی تهدید امنیت ملّی، شده است. بر این اساس، هویت در کانون توجه مطالعات و بازیگران قرار می گیرد. ویور بر آن است که ایده‌ امنیت، ماهیت اجتماعی داشته و در بستر جامعه ساخته و پرداخته می‌شود. تحلیل‌های امنیتی مناطق به شکل متفاوتی صورت می‌پذیرد و یکسان انگاری نظری و عملی به هیچ وجه روا نیست. نهایت اینکه هر مجموعه منطقه ای، فرمول ویژه خود را دارد. یک کشور را باید در کد منطقه‌ای خود قرار داد و امنیت-  ناامنی آن را مطالعه کرد. تجویز رویکرد امنیتی یکسان، برای مناطق مختلف، نتیجه‌بخش نیست.محمد ایوب آسیب‌پذیری داخلی کشورهای جهان سوم را بیش از تهدیدات خارجی و امنیت سیاسی، و ثبات حکومتی را بیش از مؤلفه‌های زیست محیطی در امنیت پایدار سهیم می‌داند.
مکتب کپنهاگ به جای جامعه‌ پلیسی[[23]](#footnote-23) از پلیس اجتماعی یا جامعه مسئول حمایت می‌کند.
تدارک مذاکره و حل مسالمت‌آمیز بحران، مهم ترین رویکرد و تجویز این مکتب است. مکتب کپنهاگ، به خصوص طی سال‌های اخیر، تلاش کرده تا از غلظت امنیتی مسائل کاسته و آن را به حوزه مدیریت سیاسی بکشاند. نهایت اینکه، خطر مورد نظر اندیشمندان مکتب کپنهاگ، در درجه اول نه تهدید خارجی که آسیب‌پذیری و شکنندگی داخلی است. بر این‌ اساس، مؤلفه‌هایی مانند انسجام و مدارای قومی، مشروعیت سیاسی، توانمندی اقتصادی در عرصه داخلی، مهم‌ترین عوامل ائتلاف و اقتدار بین‌المللی به شمار می‌آیند(ضرابی و جمالی نژاد، 1389).

روش پژوهش حاضر از نوع مطالعات مروری می باشد، که با مروری بر مطالعات انجام شده در چند سال گذشته در مورد موضوع مورد مطالعه انجام شده است. در مقاله مروری به مرور پیشینه موجود در موضوع مورد نظر می پردازد و نتایج ارائه شده در نوشتارهای علمی و پژوهش های گذشته جمع بندی و ارزیابی می شود.منابع مورد مطالعه، پژوهش های داخلی و خارجی با استفاده از سایت های معتبر مانند ساینس دایرکت، ویلی آنلاین ، گوگل اسکولار و الزاویر بوده است.

**یافته ها**

کماسی و حسینی(1393) به تبیین رابطه بین عملکرد مدیریت شهری و سرمایه اجتماعی شهروندان محله ولیعصر شمالی منطقه 18 تهران پرداخته اند، نتایج پژوهش بیانگر آن بود که بین عملکرد مدیریت شهری در ابعاد اجتماعی-فرهنگی، عمرانی-کالبدی و ویژگی های درون سازمانی با سرمایه اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به طوری که هر چقدر عملکرد مدیریت شهری کارآمدتر باشد سرمایه اجتماعی شهروندان نیز مطلوب تر خواهد بود.

کاظمیان و همکاران(1390) به ارزیابی عملکرد مدیریت شهری در پایداری محله ای ناحیه دو شهرداری منطقه 4 تهران پرداخته اند، یافته های تحقیق نشان داد، ناحیه دو شهرداری منطقه 4 در مرز پایداری قرار دارد. همچنین عملکرد مدیریت شهری در بعد کالبدی با 34.4 درصد بیشترین تاثیر و در بعد اقتصادی با 6.3 درصد کمترین تاثیر را در پایداری کلی ناحیه دارد.

کماسی(1391) در پژوهشی به تحلیل عملکرد مدیریت شهری شهر سنقر با تاکید بر نقش آن در توسعه کارآفرینی شهری و ارائه راهبردهایی جهت تعالی مدیریت شهری این شهر پرداخت. نتایج نشان داد که مهم ترین راهبردهای تعالی مدیریت شهری عبارتند از: تدوین و احرای طرح های توسعه شهری، ایجاد مکان هایی به عنوان نماینده شهرداری مرکزی در نواحی مختلف، ایجاد منابع درآمدی جدید برای مدیریت شهری و جذب مشارکت شهروندان در تصمیمات مدیریت شهری.

ضرابی و جمالی نژاد(1389) با هدف تببین نقش مدیریت هماهنگ شهری در امنیت اجتماعی به ارائه مدلی مطلوب برای شهرهای استان اصفهان پرداخته اند.یافته های پژوهش مبین آن است که دستیابی به ساختار مناسب در مدیریت هماهنگ شهری می تواند با همگاریی و تقویت امکانات اجرایی و اداری شهرها و قادر ساختن مقامات محلی برای شناسایی مشکلات و اولویت ها، ایجاد و اجرای سیاست های توسعه پایدار را تسهیل کند و با نظامی غیر متمرکز، سیاست گذاری، برنامه ریزی و نظارت دقیق تر دولت، اقتدار و کارآمدی، پیشبرد سریع برنامه ها و همسو کردن امور محلی و ملی و احساس تعلق و همبستگی میان شهروندان را افزایش داده و در تحقق امنیت اجتماعی موثر باشد.

هانتینگتون(2006) نیز مطالعات متعددی در زمینه توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی انجام داده است. وی نوسازی را فراگردی چند بهدی می داند که در همیه زمینه های اندیشه و فعالیت جریان دارد. هانتینگتون معنقد است که توسعه و مارکت نیازمند شکل گیری شخصیت و انسان نوگرا می باشد. از نظر وی انسان سنتی همیشه توقع ساکن بودن، عدم تغییر در طبیعت و جامعه را دارد. ولی انسان نوین با نگرش ها و طرز تلقی های مختلفی روبرو است.

گائوتری(2002) جهت ایجاد بسترسازی های مناسب برای مشارکت مردم، حداق چهار شرط عمده را لازم می داند. این شروط عبارتند زا: ایدئولوژی مشارکت، نهادهای مشارکتی(بعد سازمانی)، اطلاعات مادی و تخصصی لازم، وجود این شروط به عقیده گائوتری، به نهادینه کردن و تثبیت فرآیند مشارکت در جامعه منجر می شود.

**نتیجه گیری**

یکی از مفاهیم مهم در دنیای کنونی و در بسیاری از مباحث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موضوع و مفهوم امنیت است. امنیت از نیازها و ضرورت های پایه ای فرد و جامعه تلقی می شود که فقدان و یا اختلال در آن، پیامد ها و بازتاب های نگران کننده و خطرناکی به دنبال دارد. به طوری که انسان مدنی برای زندگی در جمع و دستیابی به مراتب بالای رشد نیازمند امنیت و آرامش خاطری است که با رشد و نمو جرائم و انحرافات اجتماعی زمینه های نا امنی و شکل گیری کجروی در سطح جامعه بیشترین دلهره را ایجاد می کند ،از این رو، امنیت اجتماعی برای آحاد جامعه از بسیاری موضوعات دیگری که ممکن است مهم تلقی شود، ضروری تر است. بررسی پژوهش های پیشین نشان می دهد همواره امنیت اجتماعی، به منظور داشتن جامعه ای امن همیشه مورد توجه بوده است و نیز نتایج پژوهش ها بیان گر تاثیر برنامه ریزی مدیریت شهری بر امنیت اجتماعی می باشد

**مراجع**

* ضرابی، ق، جمالی نژاد، ن.(1389).بررسی نقش مدیریت هماهنگ شهری در تحقق بخشی میزان امنیت اجتماعی،مدیریت شهری،26.
* کانی و همکاران.(1393).بررسی میزان رصایت حاشیه نشینان از عملکرد مدیریت شهری و نقش آنان در توسعه فضایی و کالبدی شهر بابل؛ جغرافیا و آمایش شهری-منطقه ای، 12.
* یحیی پور، م، هاشمی، م.(1390).اصول و مبانی مدیریت خدمات شهری در شهرداری ، چاپ اول، انتشارات سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور.
* نویدنیا ،م.(1382).درآمدی بر امنیت اجتماعی.فصلنامه مطالعات راهبردی.سال ششم، شماره 19، 53-70.
* نصری، ق.(1391).معنا و ارکان جامعه شناسی امنیت.تهران:موسسه مطالعات راهبردی.
* رجبی، م.(1392).درآمدی بر عوامل موثر بر احساس امنیت، کنکاشی بر جنبه های مختلف امنیت عمومی و پلیس.مجموعه مقالات معاونت پژوهشی دانشگاه علوم انتظامی.
* بوزان، ب.(1394).مردم، دولت ها، هراس.تهران:پژوهشکده مطالعات راهبردی.
* كماسی، ح، حسینی، ع. (1393). تبیین رابطه بین عملكرد مدیریت شهری و سرمایه اجتماعی شهروندان (مطالعه موردی: محله ولیعصر شمالی). برنامه ریزی فضایی جغرافیا 3. 135-156.
* Field. (2013) Social capital poutledge.
* Mitar, Miran. (1996). Assessment of societal security in recent past and today. college of police and security studies Slovenia. PP: 51-63.
* Watson, Scott. (2005). A gents in search of a Actor: societal security for the Palestinians and Turkish kurd. New York: Columbia university press.
* Gilles,p.(2008).sub-national governments and central-local relationships in france.cerapse temis university jean monnet saint-etenne.
* Mckinlay,peter.(2012).sulosidiarity and enabling the governance of our communities.
* Buzan, B. (2000). Security studies: Beyond strategy
1. -Van dijk [↑](#footnote-ref-1)
2. - Societal Security [↑](#footnote-ref-2)
3. -social security [↑](#footnote-ref-3)
4. -Gilles [↑](#footnote-ref-4)
5. -Watson [↑](#footnote-ref-5)
6. - Primordial [↑](#footnote-ref-6)
7. - Relational [↑](#footnote-ref-7)
8. - State [↑](#footnote-ref-8)
9. - Society [↑](#footnote-ref-9)
10. - Community Security [↑](#footnote-ref-10)
11. - we-ness [↑](#footnote-ref-11)
12. - Vision [↑](#footnote-ref-12)
13. **-Field** [↑](#footnote-ref-13)
14. - **Societal Security**   [↑](#footnote-ref-14)
15. - Barry Buzan [↑](#footnote-ref-15)
16. - Ole Waever [↑](#footnote-ref-16)
17. - Lemaiter [↑](#footnote-ref-17)
18. -Mckinlay [↑](#footnote-ref-18)
19. - Securitization [↑](#footnote-ref-19)
20. - Situation [↑](#footnote-ref-20)
21. - Vital Values [↑](#footnote-ref-21)
22. - Interdisciplinary approach [↑](#footnote-ref-22)
23. - Policing Society [↑](#footnote-ref-23)